

انقلاب زبانی

کریستال، دیوید، ۱۹۴۱ – م
انقلاب زبانی / دیوید کریستال؛ ترجمه شهرام نقش تبریزی. – تهران: ققنوس،
۱۳۸۵.

ISBN 964-311-641-7
۱۹۲ ص.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

The Language Revolution
عنوان اصلی:
نماینه.

۱. زبان. ۲. زبان انگلیسی – قرن ۲۱ م. ۳. زبان – کهنگی. ۴. اینترنت. الف. نقش
تبریزی، شهرام، ۱۳۴۵ – ، مترجم. ب. عنوان.

الف ۸/۴ ک/ P1۱۰۷/ ۴۱۰

۱۳۸۴

۳۹۳۹۸-۸۴م

کتابخانه ملی ایران

انقلاب زبانی

دیوید کریستال

ترجمہ شہرام نقش تبریزی



این کتاب ترجمه‌ای است از:

The Language Revolution

David Crystal

polity press



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری

شماره ۲۱۵، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

دیوید کریستال

انقلاب زبانی

ترجمه شهرام نقش تبریزی

چاپ اول

۱۶۵۰ نسخه

۱۳۸۵

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۷ - ۶۴۱ - ۳۱۱ - ۹۶۴

ISBN: 964 - 311 - 641 - 7

info@qoqnoos.ir

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

فهرست

پیشگفتار.....	۷
مقدمه: دنیایی با ویژگی‌های زبانی جدید.....	۹
۱. آینده‌ زبان‌های انگلیسی.....	۱۷
۲. آینده‌ زبان‌ها.....	۶۵
۳. نقش اینترنت.....	۹۵
۴. پس از انقلاب.....	۱۳۳
۵. موضوعات مربوط به زبان در قرن بیست و یکم.....	۱۷۳
یادداشت‌ها.....	۱۸۵
نمایه.....	۱۸۸

پیشگفتار

در کتابی که پیش رو دارید کوشیده‌ام با توسل به سه کتاب پیشینم که بین سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۱ به رشتهٔ تحریر در آمده است نگاهی جامع‌تر به موضوع مورد نظر بیندازم. سه کتاب قبلی من عبارت بودند از: انگلیسی به مثابه زبانی جهانی،^۱ مرگ زبان‌ها^۲ و زبان و اینترنت.^۳ این موضوعات به مجموعهٔ سه‌گانه‌ای بدل شدند، ولی تا پیش از به اتمام رسیدن کتاب سوم، متوجه ارتباط تنگاتنگی که بین آن‌ها وجود دارد نشده و به قابلیت مکمل بودن هر یک از این موضوعات برای دیگری پی نبرده بودم. کتاب حاضر، ارتباط متقابل آن‌ها را به نمایش می‌گذارد و با نگاه به موضوعاتی که در حوزهٔ زبان در این کتاب‌ها مورد بحث قرار گرفته، اهمیت آن‌ها را در مقطع کنونی باز می‌نمایاند.

از این رو هنگام نگارش این کتاب با مشکلی ادبی - ارجاعی مواجه شدم و امیدوارم راه حلی که برای آن یافته‌ام پذیرفتنی باشد. از آن‌جا که خوانندگان مجموعهٔ «موضوعات قرن بیست و یکم» مخاطب عام هستند، فرض را بر این گذاشته‌ام که خوانندگان این کتاب نیز با سه کتاب پیش گفتهٔ من آشنایی ندارند. از این رو در سه فصل اول کتاب حاضر خلاصه‌ای از موضوع هر یک از این کتاب‌ها و نظرات خود را در بارهٔ آن گنجانده‌ام. همین امر باعث می‌شود

1. *English as a Global Language*

2. *Language Death*

3. *Language and the Internet*

افرادی که قبلاً این کتاب‌ها را مطالعه کرده‌اند - که به گمانم عمدتاً زبان‌شناس یا متخصص زبان هستند - با تکرار مکررات مواجه شوند و آن را ملال‌آور یابند؛ پس جا دارد که همین جا از این عده از خوانندگان پژوهش بطلبیم. اما به هنگام نگارش این کتاب، چنین افرادی در وهله نخست مدّ نظر نبوده‌اند.

نکتهٔ دیگر این است که بر اساس سیاق مجموعهٔ «موضوعات قرن بیست و یکم» ارجاعات و یادداشت‌ها باید در حداقل ممکن باشد، پس در کتاب حاضر نیز یادداشت‌هایی اندک وجود دارد که به منظور معرفی منابع نقل‌قول‌هایی آورده شده که گهگاه به آن‌ها توسل جستیم. بنابراین چنانچه خوانندگان تمایل داشته باشند به مبانی نظراتی که من مطرح کرده‌ام به تفصیل و دقت بیشتری دست یابند می‌توانند به کتاب‌های مذکور که حاوی صدها پانویس و ارجاعات کتاب‌شناختی است مراجعه کنند، هر چند که ارجاعات و پانویس‌های مربوط به کتاب انگلیسی به مثابه زبانی جهانی فقط در چاپ دوم این کتاب که در سال ۲۰۰۳ منتشر شد درج گردیده است.

دیوید کریستال

هالی‌هد، سپتامبر ۲۰۰۳

دنیایی با ویژگی‌های زبانی جدید

سال ۲۰۰۰ نقطه پایان دهه‌ای بود که در آن، انقلابی زبانی به وقوع پیوست. حال، سده جدید، میراث‌دار نتایج و عواقب این انقلاب است. در برهه‌ای که این انقلاب به وقوع می‌پیوست کم‌تر کسی متوجه آن بود. ولی ماهیت تغییرات زبانی جز این نیست؛ به آرامی و با ظرافت انجام می‌شود، نتایج آن پیش‌بینی‌ناپذیر است و تنها پس از این که مدتی از آن گذشت، آدمیان به صرافت می‌افتند. به هر حال اکثر ما زبان را امری بدیهی می‌انگاریم و قرار دادن آن را در کانون توجه خود چندان لازم نمی‌شماریم. علاوه بر این، از آن‌جا که انقلاباتی که بر زبان تأثیر می‌گذارند در تاریخ بشر نادرند، آن‌گاه که یکی از این انقلابات رخ می‌نمایند دقیقاً نمی‌دانیم باید به دنبال چه چیزی در آن بگردیم. حتی متخصصان زبان و زبان‌شناسی نیز تا اواخر دهه نود، قدمی در راه جلب توجه عامه به رخدادهای بی‌سابقه و گوناگونی که شاهد آن بودند برنداشتند. هنوز هم گزارش منسجمی از آنچه روی داده است در دست نداریم؛ کتاب حاضر، نخستین تلاش در این راستاست. ولی وقتی به گذشته می‌نگریم و تغییرات ژرف زبانی را که در طی دهه ۱۹۹۰ به وقوع پیوست با تأمل از نظر می‌گذرانیم، به اعتقاد من چاره‌ای جز پذیرفتن این نکته نداریم که ما در آستانه عصری جدید در حیطه زبان به سر می‌بریم.

اگر از نامگذاری سال ۲۰۰۱ به عنوان «سال زبان‌های اروپا»^۱ اطلاع داشته باشید بی‌شک حدس زده‌اید که «واقعه‌ای در حال وقوع است». اولین بار است که نام یک سال به کلی به زبان اختصاص می‌یابد و هر چند که این سال فقط در اروپا بزرگ داشته شد ولی اهداف آن جاه‌طلبانه‌تر و فراگیرتر از این بود، کما این که نام «زبان‌های اروپایی» – به معنای زبان‌های بومی اروپا – بر آن نهاده نشد بلکه همهٔ زبان‌هایی را در بر می‌گرفت که در این قاره به آن‌ها تکلم می‌شود و ده‌ها زبان آفریقایی و آسیایی را نیز که اقلیت‌های ساکن اروپا با آن‌ها سخن می‌گویند شامل می‌گردد. منظور از نامگذاری سال ۲۰۰۱ به این عنوان، تمرکز و توجه به اهمیت زبان به عنوان جلوه‌ای از هویت فرهنگی، وسیله‌ای برای بیان روشن افکار در سطح بین‌المللی و ملی و نیز کلیدی است در دست افراد و کشورها برای گشودن در دنیای فرهنگ و تجارت. به سادگی می‌شد این سال را «سال زبان در اروپا»^۲ نیز نامگذاری کرد. در این صورت هم علامت اختصاری آن همچنان EYL می‌بود و تغییری نمی‌کرد.

در طول آن سال وقایع متعددی در بسیاری از کشورها رخ داد که یکی از نتایج آن رخدادها، نامگذاری روز ۲۶ سپتامبر هر سال به نام «روز جهانی زبان»^۳ با هدف جلب توجه عموم مردم به اهمیت چندزبانگی و آموزش زبان خارجی بود. این تصمیم، دومین تصمیم‌گیری در نوع خود بود. در سال ۱۹۹۹ نیز سازمان یونسکو، ۲۱ فوریه را «روز جهانی زبان مادری»^۴ نامید که مناسب آن، مرگ پنج دانشجو در ۲۱ فوریهٔ سال ۱۹۵۲ بود که خواهان به رسمیت شناختن زبان بنگالی به عنوان زبان رسمی یکی از ایالت‌های پاکستان (بنگلادش کنونی) بودند. هدف از این نامگذاری نیز حمایت از تنوع و

1. European Year of Languages

2. European Year of Language

4. International Mother Tongue Day

3. World Language Day

گونگونگی زبان‌ها و ترویج آموزش زبان‌های مختلف بود. به این ترتیب در عرض سه سال، دو «روز» به زبان اختصاص داده شد. پیش از آن، زبان‌ها هرگز چنین برجستگی و تشخصی نیافته بودند. آیا حرکت شتابان به سوی این نتایج موفقیت‌آمیز در اواسط دههٔ نود امری تصادفی بوده است؟ اگر وقوع انقلابی زبانی را در این دهه بپذیریم آن‌گاه پاسخ این سؤال احتمالاً منفی خواهد بود. اگر حس رو به تزاید انرژی‌های جدید زبانی، انگیزه و شوقی ناب به مردم می‌بخشد، پس بروز حالتی که اکنون پیش آمده دقیقاً همان نتیجه‌ای است که قابل انتظار و پیش‌بینی بود.

من معتقد نیستم که واژه «انقلاب» کلمه‌ای مبالغه‌آمیز برای توصیف آنچه رخ می‌دهد باشد. «انقلاب» عبارت است از یک سلسله وقایعی که در مدتی نسبتاً کوتاه، تغییراتی اساسی در ذهن و رفتار آدمیان ایجاد می‌کند؛ و این، اتفاقی است که رخ داده است. در انقلاب‌ها همواره رگه‌هایی از شرایط گذشته همچنان ادامه می‌یابد ولی افق‌های جدیدی که پیش رو قرار می‌گیرد این اشتراکات را تحت شعاع خود می‌گیرد. در بافت و چهارچوب یک زبان واحد، ندرتاً انقلابی رخ می‌دهد. مثلاً از زمان ورود زبان انگلیسی به بریتانیا در قرن پنجم میلادی، تنها شاهد بروز دو انقلاب در عرصهٔ این زبان هستیم. انقلاب اول در اوایل قرون وسطی رخ داد. در این زمان مجموعه‌ای از تغییرات زبانی و عوامل سیاسی اجتماعی، انگلیسی کهن^۱ را به سوی انگلیسی میانه^۲ سوق داد که دارای دستور و گرامری کاملاً متفاوت بود و عناصری از زبان لاتین به آن افزوده شد که بر واژگان و املاهای انگلیسی سخت اثر گذاشت؛ و این، انقلابی بود که در واقع ما را از دورهٔ «بی‌وُلف»^۳ به دورهٔ «چُسر»^۴ منتقل

1. Old English

2. Middle English

۳. Beowulf. شعری حماسی که به انگلیسی کهن سروده شده و احتمالاً متعلق به قرن هشتم میلادی است. - م.

۴. Geoffrey Chaucer (۱۴۰۰ - ۱۳۴۳). شاعر انگلیسی که به عنوان پدر شعر انگلیسی شناخته شده است. - م.

کرد. انقلاب دیگر، در طی قرن پانزدهم میلادی به وقوع پیوست که ما را از دورهٔ چُسر به دورهٔ شکسپیر رهنمون ساخت و در حقیقت شروع دوره‌ای را رقم زد که آن را انگلیسی نوین آغازین^۱ می‌نامیم و با سلف خود یعنی انگلیسی میانه دارای تفاوت‌های عمده‌ای به لحاظ گرامر، آواها و املا بود. آنچه ویژگی این دوره از انگلیسی را رقم زد، استاندارد و همگون شدن املائی واژگان به دلیل ظهور صنعت چاپ و تأثیر فزاینده‌ای بود که رنسانس بر انگلیسی گذاشت و حجم سنگینی از واژگان یونان و رم باستان را به سوی این زبان سرازیر ساخت. از زمان شکسپیر به این سو نیز زبان انگلیسی مداوماً تغییر کرده است ولی ماهیت آن دستخوش دگرگونی جدی نشده، کما این که هم اکنون ما می‌توانیم به سراغ نمایشنامه‌های او برویم، آن‌ها را بخوانیم و بخش اعظم خواننده‌هایمان را بفهمیم. هنگام خواندن آثار شکسپیر، آشکارا احساس می‌کنیم به «همین» زبان مطلب می‌خوانیم، احساسی که به هنگام برخورد با چُسر به این سادگی به سراغمان نمی‌آید و زمانی که می‌کوشیم بی‌ولف را بخوانیم اصلاً به سراغمان نمی‌آید.

بسیاری از زبان‌های دیگر نیز دوره‌های تغییرات انقلابی را از سر گذرانده‌اند ولی این تغییرات در زمان‌هایی دیگر و بنا به دلایلی دیگر رخ داده است. جنگ‌ها، اتحادها و انقلابات سیاسی که منجر به تغییرات عمدهٔ اجتماعی (و نتیجتاً زبانی) می‌شوند از هیچ برنامهٔ زمانی مشترک یا پیش‌بینی‌پذیری تبعیت نمی‌کنند. مثلاً انقلاب فرانسه تأثیرات عمده‌ای هم بر فرانسوی و هم بر زبان اقلیت‌هایی که در فرانسه می‌زیستند گذاشت ولی تأثیر آن در جاهای دیگر بسیار اندک بود. انقلاب روسیه نیز منجر به اتخاذ سیاست‌هایی شد که تأثیری جدی بر حفظ زبان‌های منطقه‌ای و زبان‌های اقلیت در اتحاد شوروی بر جای گذاشت ولی تأثیرش در خارج از مرزهای

1. Early Modern English

این کشور، ناچیز و بی‌اهمیت بود. به ندرت ممکن است تغییراتی در حیطهٔ زبان رخ دهد که وسعت آن چنان باشد که چندین زبان دیگر را نیز تحت تأثیر قرار دهد، و می‌توان گفت بروز تغییراتی که چندان جهانی باشد که بر همهٔ زبان‌های دنیا تأثیر گذارد تقریباً غیرممکن است. برای روشن‌تر شدن نکتهٔ آخر باید مثال خود را عوض کنیم و به وارد عرصه شدن رسانه‌های جدید ارتباطی - مثل خط، چاپ، تلفن و رادیو و تلویزیون - اشاره کنیم که تأثیرشان بر زبان، تأثیری فراگیر و جهانی بوده است. اینترنت جدیدترین وسیلهٔ ارتباطی از این دست است و تأثیر آن بر زبان - همان‌گونه که در فصل ۳ خواهیم دید - از تأثیر بقیهٔ رسانه‌ها انقلابی‌تر بوده است. در این مورد می‌توان گفت شباهت در چگونگی ایجاد ارتباط توسط این پدیده با نحوهٔ ارتباطی که پیش از به عرصه رسیدن آن وجود داشت آن قدر اندک و ناچیز است که واژهٔ «انقلاب» مصداق ویژه‌ای می‌یابد، هر چند که خطر استفادهٔ بی‌رویه از این واژه نیز منتفی نیست.

آنچه نیمهٔ دوم قرن بیستم - و به ویژه دههٔ ۱۹۹۰ - را تبدیل به دوره‌ای بسیار پر اهمیت در تاریخ زبان کرده این است که می‌توان در این دوره سه گرایش و ویژگی را در عرض یکدیگر در حیطهٔ زبان مشاهده کرد که هر یک از آن‌ها تأثیراتی جهانی از خود بر جای گذاشته و متفقاً بوم‌شناسی زبانی جهان را دگرگون ساخته‌اند. همین تأثیر مشترک این سه گرایش و پدیدهٔ زبانی که همهٔ زبان‌ها را به نحو بی‌سابقه‌ای تحت شعاع قرار داده است مراوا می‌دارد که از عنوان «انقلاب» برای توصیف آن بهره‌جوییم. من در بارهٔ هر یک از این سه موضوع به شکلی جداگانه مطلب نوشته‌ام ولی در این کتاب برای نخستین بار می‌کوشم آن‌ها را به یکدیگر مرتبط سازم و با قرار دادنشان در چهارچوبی واحد، تأثیر آن‌ها را بر آیندهٔ برخی زبان‌ها به طور خاص و بر آیندهٔ زبان به طور عام واکاوم. در کتاب انگلیسی به مثابه زبانی جهانی (۱۹۹۷) به دلایل ظهور

زبان انگلیسی به عنوان اولین زبانی که حقیقتاً بین‌المللی است و نیز به تأثیرات ژرفی که این شرایط نو ظهور بر خود انگلیسی بر جای می‌گذارد پرداخته‌ام. آینده انگلیسی آن گونه هم که تصور می‌شود، مشخص و شفاف نیست؛ و این موضوعی است که در فصل ۱ بررسی شده است. در کتاب مرگ زبان‌ها (۲۰۰۰) به بحرانی پرداخته شده که تعداد بسیار زیادی از زبان‌ها با آن روبرو هستند و در معرض خطر زوال یا در حال انقراض و نابودی‌اند. در این کتاب به اقدامات انجام گرفته برای حفظ و بازآفرینی این زبان‌ها نیز اشاره شده است. در این قرن ما با مرگ احتمالی دست کم نیمی از زبان‌های جهان روبرو خواهیم بود، و این موضوعی است که در فصل ۲ این کتاب به آن پرداخته‌ایم. در کتاب زبان و اینترنت (۲۰۰۱) نیز تأثیر عمیق پدیدار شدن فناوری اینترنت را و اکاویده‌ام که زبان گفتار و نوشتار را تحت تأثیر یک وسیله ارتباط زبانی بدیع قرار داده و پرسش‌های جدیدی را در باره چگونگی ادامه تکامل زبان پیش رو نهاده است. در فصل ۳ این کتاب به بررسی همین موضوعات پرداخته‌ایم.

همان گونه که از این کتاب‌ها برمی‌آید این سه موضوع معمولاً به صورت مجزا و جدا از یکدیگر مورد بررسی قرار می‌گیرند و به نکات مشترک و ارتباطات متقابلی که با هم دارند به صورتی گذرا اشاره می‌شود. هنگامی که آن‌ها را در کنار یکدیگر مورد بررسی قرار می‌دهیم و بر ارتباط متقابلی که با هم دارند تأکید می‌ورزیم با چشم‌اندازی از زبان در آینده مواجه می‌شویم که با آنچه در گذشته وجود داشته سخت متفاوت است. با نگاه به همین آینده است که باید در بسیاری از مفاهیم نهادینه شده در ذهن خود مبنی بر چگونگی اندیشه در باره زبان و کار با آن تجدیدنظر کنیم. در فصل‌های ۴ و ۵ این کتاب به ماهیت و نحوه انجام این تجدیدنظرها اشاراتی شده و برای آن راه‌هایی ارائه گردیده است. دامنه این موضوعات فراگیر است و از حیطة

مسئولیت زبان شناسان، معلمان زبان و دیگر افرادی که به نوعی در امر زبان دخیل هستند در می‌گذرد و بخش‌هایی از جامعه را در بر می‌گیرد که در گذشته ارتباط چندانی با موضوعات مربوط به زبان نداشته‌اند. ماهیت انقلاب نیز چیزی جز این نیست. اثرش دامن همگان را می‌گیرد.

آینده‌زبان‌های انگلیسی

ظهور زبان انگلیسی به مثابه زبانی حقیقتاً بین‌المللی، اولین تحول از سه تحولی است که در طول دهه ۱۹۹۰ حائز اهمیت ویژه‌ای بودند. در این جمله، در واژه «حقیقتاً» مفهوم مهمی نهفته است. احتمال تبدیل شدن انگلیسی به زبانی جهانی از قرن هجدهم میلادی مورد توجه واقع شده بود. در سال ۱۷۸۰، جان آدامز^۱ که بعداً رئیس جمهور آمریکا شد چنین گفت: «بی شک در قرون آتی، زبان انگلیسی بیش از آنچه زبان لاتین در گذشته جنبه جهانی داشت و بیش از آنچه زبان فرانسه در حال حاضر چنین است، تبدیل به زبانی بین‌المللی خواهد شد.»^(۱) ولی دویست سال طول کشید تا صحت گفته‌ی وی به اثبات رسد. تا همین چندی پیش دورنمای شرایطی که در آن، انگلیسی تبدیل به زبانی حقیقتاً جهانی شود چندان روشن و شفاف نبود. در واقع می‌توان گفت در دهه ۱۹۹۰ بود که این موضوع، برجستگی و اهمیت یافت، تحقیقاتی در این زمینه انجام شد، کتاب‌هایی به رشته تحریر درآمد و سخنرانی‌هایی در همایش‌ها ایراد گردید که منظور از همگی آن‌ها توضیح چگونگی تبدیل یک زبان به زبانی حقیقتاً جهانی، نتایج چنین اتفافی و نیز توضیح این مطلب بود که چرا زبان انگلیسی در این زمینه در صدر فهرست قرار دارد.^(۲) ولی پیش از گمانه‌زنی در باره آینده‌ی زبان انگلیسی – یا به دلیلی

1. John Adams

که توضیح خواهیم داد، زبان‌های انگلیسی - باید ابتدا بدانیم هم اکنون در چه موقعیتی قرار داریم و این موقعیت چگونه حاصل شده است.

زمان حال

ابتدا به ویژگی‌های ضروری زبان جهانی می‌پردازیم و سپس آمارهایی در این زمینه ارائه می‌کنیم. هیچ زبانی نمی‌تواند به موقعیتی حقیقتاً جهانی دست یابد مگر این که قادر به ایفای نقشی باشد که همه کشورهای به اهمیت آن اذعان کنند. چنین نقشی بیش از همه در کشورهای برجسته و آشکار است که انبوه مردم به عنوان زبان اول خود به زبان مورد نظر سخن می‌گویند. در مورد زبان انگلیسی، این کشورها عبارتند از ایالات متحده آمریکا، کانادا، انگلستان، ایرلند، استرالیا، زلاندنو، آفریقای جنوبی، چندین کشور در حوزه دریای کارائیب و چند کشور دیگر در گوشه و کنار جهان. ولی نکته این است که یک زبان حداکثر ممکن است زبان مادری اهالی پانزده کشور باشد، بنابراین استفاده از یک زبان به عنوان زبان مادری قادر نیست به تنهایی موقعیتی جهانی برای آن زبان فراهم آورد. برای رسیدن به چنین موقعیتی، مردم کشورهای دیگر دنیا نیز باید آن زبان را فرا بگیرند و به آن تکلم کنند و برای آن جایگاه ویژه‌ای در جوامع خود قائل باشند، ولو این که گویشوران بومی آن زبان در آن جامعه اندک‌شمار باشند یا این که اصولاً حضور نداشته باشند.

برای انجام چنین کاری دو شیوه اصلی وجود دارد. نخست این که زبان مورد نظر به زبان رسمی (یا نیمه رسمی) آن کشور تبدیل شود و در حیطه دولت، دادگاه‌ها، وسایل ارتباط جمعی و نیز نظام آموزشی کشور به عنوان وسیله ارتباطی مورد استفاده قرار گیرد. در صورت تحقق چنین شرایطی، زندگی و پیشرفت در این کشورها مستلزم آموختن زبان رسمی و تسلط بر آن در دوره کودکی است. به عنوان مثالی بارز از این حالت می‌توان به زبان انگلیسی اشاره کرد که تاریخ بریتانیا و آمریکا آن را به سوی کسب نوعی

موقعیت اداری خاص در بیش از هفتاد کشور سوق داده است که از آن میان می‌توان کشورهای غنا، نیجریه، هند و سنگاپور را نام برد. شیوه دوم، این است که زبان مورد نظر، در زمینه آموزش زبان خارجی در کشورها، حائز اولویت و تقدم باشد، به این معنا که کودکان به هنگام ورود به مدرسه شروع به فراگیری آن کنند و بزرگسالانی که به هر دلیلی آن را در دوره‌های اولیه تحصیل خود نیاموخته یا ناقص آموخته‌اند، اکنون فراگیری‌اش را در دسترس و قابل حصول یابند. اکنون در بیش از صد کشور جهان، زبان انگلیسی را به همین گونه به عنوان زبان خارجی تلقی می‌کنند و در بیش‌تر این کشورها برای آموزش آن در مدارس اولویت قائل می‌شوند.

این رشد و گسترش سه جانبه سخنگویان زبان - یعنی کسانی که زبان مادریشان آن زبان است، سخنگویانی که به آن زبان به عنوان زبان دوم تکلم می‌کنند، و کسانی که آن زبان را به عنوان یک زبان خارجی فرا می‌گیرند - باعث می‌شود که زبان مورد نظر تبدیل به زبانی جهانی شود و تعداد سخنگویان آن از تعداد سخنگویان هر زبان دیگری پیشی گیرد. زبان انگلیسی در حال حاضر به چنین مرحله‌ای رسیده است. تعداد کسانی که آن را به عنوان زبان مادری خود فرا گرفته‌اند حدود چهارصد میلیون نفر تخمین زده می‌شود، هر چند که جز انگشت شماری از کشورها آمار دقیقی از تعداد گویشوران در اختیار ندارند و به همین دلیل تخمین‌هایی که در این باره زده می‌شود، روایات گوناگونی دارد. تخمین تعداد افرادی که انگلیسی را به عنوان زبان دوم آموخته‌اند نیز دشوار است چرا که باید میزان تسلط و روان بودن تکلم به این زبان را مد نظر قرار دهیم. اگر ملاک را حداقل توانایی فرد برای محاوره در نظر بگیریم به گونه‌ای که فرد قادر باشد منظور خود را - ولو توأم با اشتباهات زبانی و با تسلط اندکی بر واژگان تخصصی - تفهیم کند، می‌توان این تعداد را نیز چهارصد میلیون نفر برآورد کرد. مقایسه این دو رقم با یکدیگر ما را به نتیجه مهمی می‌رساند: تعداد افرادی که به زبان انگلیسی

به عنوان زبان دوم سخن می‌گویند برابر تعداد سخنگویانی است که انگلیسی، زبان مادری آنهاست. از این گذشته، از آنجا که رشد جمعیت در مناطقی که انگلیسی زبان دوم مردم آن است، سه برابر بیش از مناطقی است که انگلیسی زبان مادری ساکنانش می‌باشد، به زودی تعداد گویشورانی که به انگلیسی به عنوان زبان دوم سخن می‌گویند به شدت از تعداد انگلیسی‌زبانانی که انگلیسی زبان مادریشان است فزونی خواهد گرفت، و این، حالتی است که در باره هیچ زبان بین‌المللی تاکنون سابقه نداشته است. اگر تعداد افرادی را نیز که به انگلیسی به عنوان زبان خارجی تکلم می‌کنند به حساب آوریم، آنگاه این اختلاف عدد و رقم، عمیق‌تر و مهم‌تر نیز خواهد شد. در این مورد نیز نمی‌توان به قطع و یقین آماری داد زیرا کسی نمی‌داند که مثلاً در چین چند نفر در حال فراگیری انگلیسی هستند ولی طبق تخمین بریتیش کانسپل^۱ حدود یک میلیارد نفر در سراسر جهان مشغول یادگیری زبان انگلیسی‌اند. اگر افراد کاملاً مبتدی را از این تعداد حذف کنیم، به نظر می‌رسد بتوان منطقاً دو سوم از این رقم را به عنوان زبان‌آموزانی تلقی کرد که می‌شود تا حدی معقول با آنها به زبان انگلیسی مکالمه کرد، یعنی مثلاً ششصد میلیون نفر. حال اگر این سه عدد را با هم جمع کنیم - چهارصد میلیون نفر که انگلیسی زبان اولشان است، به علاوه چهارصد میلیون نفر که زبان دومشان انگلیسی است، به علاوه ششصد میلیون نفر که انگلیسی را به مثابه زبان خارجی آموخته‌اند - حاصل جمع حدود ۱/۴ میلیارد نفر خواهد شد. این رقم، حدود یک چهارم از کل جمعیت جهان را (که در سال ۲۰۰۰ اندکی بیش از شش میلیارد نفر برآورد شده) در بر می‌گیرد. هیچ زبان دیگری، چه به لحاظ تعداد گویشوران و چه به لحاظ وسعت جغرافیایی، تا به این گستردگی مورد استفاده واقع نشده است. حتی چینی که در هشت زبان شفاهی گوناگون

که دارای نظام نوشتاری یکسانی هستند جلوه‌گر است، «فقط» حدود ۱/۱ میلیارد گویشور دارد که غالب آنان نیز که در چند منطقه زندگی می‌کنند چینی، زبان مادریشان است. البته نباید موضوع تعداد گویشوران انگلیسی را بیش از حد بزرگ جلوه دهیم. اگر یک چهارم جمعیت جهان به انگلیسی سخن می‌گویند، سه چهارم آن‌ها نیز چنین نمی‌کنند. برای مشاهده این واقعیت هیچ نیازی نیست که به اقصی نقاط یک کشور سفر کنیم و جاهای دور از مناطق توریستی، فرودگاه‌ها، هتل‌ها و رستوران‌ها را ببینیم. با این حال این نکته را نیز نمی‌توان نادیده گرفت که نسبت یک چهارم، هیچ‌گاه سابقه نداشته است. باید پرسید دلیل این امر چیست؟ آنچه بیش از خود این رقم اهمیت دارد، شتاب صعودی آن است که از دهه ۱۹۵۰ آغاز شده و تاکنون ادامه یافته است. چگونه می‌توان این پدیده را توضیح داد؟

یکی از عوامل شکل‌گیری آن بی‌شک نیاز به وجود یک زبان مشترک یا زبان میانجی^۱ است – مفهومی که احتمالاً به درازای تاریخ خود زبان قدمت دارد. اما این اندیشه که زبان میانجی می‌تواند به کار همه جهان نیز بیاید تا پیش از قرن بیستم و به خصوص تا دهه ۱۹۵۰ چندان پررنگ مطرح نشده بود. اصلی‌ترین مجمع بین‌المللی کشورها برای تبادل نظر در باره موضوعات جهانی – یعنی نهاد سازمان ملل – تا پیش از سال ۱۹۴۵ وجود خارجی نداشت و در آن سال نیز تعداد اعضایش از ۵۱ کشور تجاوز نمی‌کرد. ولی جنبش‌های استقلال‌طلبانه‌ای که در آن دوره آغاز شد منجر به افزایش شدید تعداد کشورهای مستقل در طول دهه بعدی گردید و این سیر تا دهه ۱۹۹۰ نیز بی‌وقفه ادامه یافت. در سال ۲۰۰۳، اعضای سازمان ملل به ۱۹۱ عضو رسید که نزدیک به چهار برابر تعداد اعضای آن در پنجاه سال پیش بود. چنین است که نیاز به یک زبان مشترک یا زبان میانجی و فشار برای یافتن یک زبان

1. lingua franca

واحد کاملاً احساس شد. در غیر این صورت باید مشکل زبان با توسل به تسهیلات ترجمه همزمان حل می شد که بسیار پر هزینه و در غالب موارد غیر عملی است.

گذشته

حال پرسش این است که چرا انگلیسی به این منظور برگزیده شد؟ البته زبان انگلیسی دارای هیچ ویژگی ذاتی که این گونه موجب رشد و گسترش آن شود نیست. تلفظ واژه های آن آسان تر از بسیاری از زبان های دیگر نیست، گرامر آن نیز ساده تر نیست. اگر ساخت واژه آن به لحاظ حالت و جنس بی پیرایه تر از برخی زبان هاست، این بی پیرایگی در نحو (یا الگوی ترتیب واژگان) جبران می شود. املاي واژگان انگلیسی نیز بی شک آسان تر از بقیه زبان ها نیست. زبان ها فقط به یک دلیل می توانند تبدیل به زبانی بین المللی شوند و آن، چیزی نیست جز قدرت مردمی که به آن زبان سخن می گویند. قدرت، جنبه های گوناگونی دارد: گاه منظور، قدرت سیاسی (نظامی) است، گاه جنبه تکنولوژیک قدرت مد نظر است و گاهی قدرت اقتصادی و زمانی نیز قدرت فرهنگی. رشد و گسترش زبان انگلیسی در مقاطع مختلف زمانی مرهون هر یک از این انواع قدرت است. قدرت سیاسی در شکل کشورهای مستعمره به منصفه ظهور رسید و انگلیسی را از قرن شانزدهم به اکناف جهان گستراند به گونه ای که تا قرن نوزدهم، زبان انگلیسی تبدیل به زبان امپراتوری ای شده بود که «خورشید در آن هیچ گاه غروب نمی کند». قدرت تکنولوژیک نیز با پدیده انقلاب صنعتی در قرون هجدهم و نوزدهم به ظهور رسید. در این دوره بیش از نیمی از دانشمندان و متخصصانی که این انقلاب را به ثمر رساندند با واسطه زبان انگلیسی با یکدیگر سخن می گفتند و کسانی که برای فراگیری این فناوری های جدید به انگلستان (و بعدها به آمریکا) سفر می کردند برای ایجاد ارتباط با دیگران، ناگزیر به زبان انگلیسی توسل می جستند. قرن

نوزدهم شاهد رشد قدرت اقتصادی ایالات متحده بود که با رشد بی‌امان جمعیتش، به سرعت بریتانیا را پشت سر می‌گذاشت و بر شمار انگلیسی‌زبانان دنیا به شدت می‌افزود. هنوز سال ۱۸۹۸ بود که بیسمارک^۱ به این نکته پی برد و در پاسخ خبرنگاری که از او پرسیده بود که به اعتقاد وی سرنوشت سازترین پدیده تاریخ معاصر چیست گفته بود «این که مردم آمریکای شمالی به زبان انگلیسی سخن می‌گویند.»^(۳) و در قرن بیستم نیز نوع چهارم قدرت - یعنی قدرت فرهنگی - را دیدیم که عمدتاً از طریق قلمرو نفوذ آمریکا، خود را تقریباً در تمام مظاهر زندگی جلوه‌گر ساخت.

در پرتو این جلوه‌های گوناگون قدرت، می‌توان از ده حوزه نام برد که زبان انگلیسی در آن‌ها شاخص است.

سیاست

اگر از مفسران و صاحب‌نظران پیش از قرن بیستم پرسیده می‌شد «چرا انگلیسی جهانی؟» اکثریت آن‌ها یک پاسخ سیاسی واحد به آن می‌دادند؛ و این پاسخ چیزی نبود جز اشاره به رشد امپراتوری بریتانیا. این میراث تا قرن آخر هزاره نیز همچنان حفظ شد. جامعه ملل اولین اتحاد و ائتلاف بین‌المللی در عصر جدید بود که به هنگام تدوین صورتجلسات خود جایگاه ویژه‌ای برای زبان انگلیسی قائل شد به طوری که انگلیسی تبدیل به یکی از دو زبان رسمی آن شد (زبان دیگر، فرانسه بود) و همه اسناد به هر دو زبان منتشر می‌شدند. در بالا به سازمان ملل متحد اشاره کردم که جایگزین جامعه ملل شد. ولی اکنون به هنگام برگزاری بیش‌تر گردهمایی‌های مهم سیاسی و بین‌المللی، زبان انگلیسی نقش رسمی و اصلی را در تمام نقاط جهان ایفا می‌کند. بر اساس گزارشی که در چاپ‌های اخیر کتاب سال اتحادیه انجمن‌های

1. Bismarck

بین‌المللی^۱ آمده است در حال حاضر حدود ۱۲۵۰۰ سازمان بین‌المللی در جهان وجود دارد. بررسی بخشی از این سازمان‌ها به عنوان نمونه نشان داد که ۸۵ درصد آن‌ها انگلیسی را به عنوان زبان رسمی خود برگزیده‌اند و این نسبت، بسیار بالاتر از دیگر زبان‌ها بود. فرانسه در میان بقیه زبان‌ها بیش‌ترین کاربرد را داشت که میزان استفاده از آن به عنوان زبان رسمی، ۴۹ درصد بود. سیاست بین‌المللی، در سطوح متعدد و به شیوه‌های گوناگون عمل می‌کند ولی حضور انگلیسی معمولاً در آن محسوس است. اعتراضات سیاسی به گونه‌های مختلف رخ می‌نمایند. گاه به صورت پرسشی رسمی از یک وزیر، زمانی به شکل تجمع مسالمت‌آمیز گروه‌های فشار سیاسی در مقابل یک سفارتخانه، و گاهی نیز به شکل آشوب‌های خیابانی یا بمب‌گذاری نمایان می‌شود. هنگامی که دوربین‌های تلویزیون این وقایع را برای مخاطبان خود در سطح دنیا منعکس می‌کنند غالباً پیام‌هایی که به زبان انگلیسی بر پلاکاردها نوشته شده به عنوان بخشی از این رویداد توجه ما را به خود جلب می‌کند. زبان مادری اعتراض‌کنندگان هر چه باشد، خوب می‌دانند که اگر خواسته خود را به انگلیسی مطرح کنند بیش‌ترین تأثیر را خواهد گذاشت. نمونه معروفی از این دست چند سال پیش در هند روی داد. یک راهپیمایی به حمایت از زبان هندی و در مخالفت با زبان انگلیسی ترتیب داده شده بود و در شبکه‌های جهانی تلویزیون انعکاس یافت. بیش‌تر شعارهای پارچه‌نوشته‌ها به زبان هندی بود ولی یکی از تظاهرکنندگان زیرک شعاری را حمل می‌کرد که باعث می‌شد فریاد هم‌قطارانش بُرد بیش‌تری یابد و بهتر از هر وسیله دیگری خواسته آن‌ها را به گوش جهانیان برساند. بر تابلویی که او در دست داشت نوشته شده بود: «Death to English» («مرگ بر انگلیسی»).

1. *Union of International Associations Yearbook*

اقتصاد

تا آغاز قرن نوزدهم، بریتانیا به بزرگ‌ترین کشور صنعتی و تجاری جهان تبدیل شده بود. جمعیت این کشور که در سال ۱۷۰۰ پنج میلیون نفر بود تا سال ۱۸۰۰ بیش از دو برابر شده بود و در طی قرن نوزدهم هیچ کشوری را یارای برابری با رشد اقتصادی آن نبود. تولید ناخالص داخلی این کشور مدام رو به افزایش بود و به طور متوسط سالیانه دو درصد افزایش می‌یافت. تا سال ۱۸۰۰ حوزه‌های اصلی رشد اقتصادی که عبارت بودند از صنایع نساجی و معدن، تولیداتی را برای صادرات عرضه می‌کردند و همین امر باعث شد بریتانیا به عنوان «کارگاه جهان» شناخته شود. فناوری ماشین بخار، انقلابی در صنعت چاپ ایجاد کرد و منجر به ایجاد انبوهی کتاب به زبان انگلیسی شد که تا پیش از آن هنگام بی‌سابقه بود. در اوایل قرن نوزدهم، نظام بانکداری جهانی به ویژه در آلمان، بریتانیا و آمریکا رشدی فزاینده یافت و شهرهای لندن و نیویورک تبدیل به پایتخت‌های سرمایه‌گذاری اقتصادی در سراسر جهان شدند. در سال ۱۹۱۴ بریتانیا و آمریکا بر روی هم بیش از ده میلیارد دلار در خارج از کشورهایشان سرمایه‌گذاری کردند که این مبلغ سه برابر سرمایه‌گذاری فرانسه و تقریباً چهار برابر سرمایه‌گذاری آلمان بود. نتیجه این حالت، پدید آمدن نوعی «امپریالیسم اقتصادی» بود که جنبه تازه‌ای به توازن قدرت زبانی بخشید. ضرب‌المثل انگلیسی «پول سخن می‌گوید»^۱ وارد زبان‌ها بود و زبانی که پول به آن سخن می‌گفت عمده‌تاً انگلیسی بود.

مطبوعات

نزدیک به چهارصد سال است که زبان انگلیسی از مهم‌ترین ابزارهای مطبوعات به شمار می‌رود. قرن نوزدهم به دلیل به عرصه رسیدن فناوری

جدید چاپ و شیوه‌های نوین تولید انبوه و حمل و نقل، دوره‌ای بود که عمده‌ترین پیشرفت‌ها در آن حاصل شد. این قرن همچنین شاهد رشد مطبوعات حقیقتاً مستقل بود که عمدتاً در ایالات متحده ترویج شدند و پا گرفتند. تا سال ۱۸۵۰ حدود چهارصد روزنامه در این کشور منتشر می‌شد و تا آغاز قرن بیستم، این تعداد به دو هزار روزنامه رسیده بود. در طی دهه‌های اول این قرن سانسور و اعمال محدودیت‌های دیگر در قاره اروپا ادامه داشت و این، بدان معنا بود که سرعت رشد انعکاس اخبار مهم به زبان‌هایی غیر از انگلیسی بسیار کندی گرفته است. امروزه حدود یک سوم روزنامه‌های جهان در کشورهای منتشر می‌شوند که زبان انگلیسی جایگاه ویژه‌ای در آن‌ها دارد و اکثریت این روزنامه‌ها نیز به زبان انگلیسی چاپ می‌شوند.

تکامل شیوه‌های کسب خبر، موجب تحکیم جایگاه ویژه‌ای شد که زبان انگلیسی در مطبوعات پر طرفدار برای خود یافته بود. در اواسط قرن نوزدهم و به ویژه پس از اختراع تلگراف، آژانس‌های خبری بزرگ به عرصه رسیدند. پل جولوس رویتر^۱ دفتری در ایچن^۲ گشود ولی چیزی نگذشت که به لندن نقل مکان و در سال ۱۸۵۱ یک خبرگزاری راه‌اندازی کرد که هنوز نام او را بر خود دارد. تا سال ۱۸۷۰ وضعیت خبرگزاری رویتر به جایی رسیده بود که بیش از همه رقیبان خود در سراسر قاره اروپا مالک حق انحصاری اخبار در مناطق گوناگون بود. با ظهور خبرگزاری نیویورک آسوشیتدپرس^۳ در سال ۱۸۵۶، بیش‌ترین حجم اطلاعاتی که در دنیا از طریق سیم‌های تلگراف رد و بدل می‌شد به زبان انگلیسی بود.

تلیغات

با هر چه نزدیک‌تر شدن پایان قرن نوزدهم، مجموعه‌ای از عوامل اجتماعی و

1. Paul Julius Reuter 2. Aachen
3. New York Associated Press

اقتصادی، رشد شتابناک استفاده از آگهی‌های تبلیغاتی را به ویژه در کشورهای که دارای صنعت پیشرفته‌تری بودند رقم زد. تولید انبوه، سیل کالاها را روانه بازار کرده بود و رقابت داغ را دامن می‌زد؛ قدرت خرید مصرف‌کنندگان رو به افزایش بود؛ و شیوه‌های نوین چاپ امکانات تازه‌ای را برای معرفی کالاها در اختیار تولیدکنندگان می‌گذاشت. ناشران آمریکایی دریافتند که می‌توانند با کسب درآمد از محل آگهی‌های تبلیغاتی، قیمت فروش نشریات خود را کاهش دهند و به این ترتیب شمارگان آن را به شدت افزایش بخشند. شاید دو سوم از مطالب یک روزنامه مدرن، به ویژه در آمریکا، به آگهی اختصاص می‌یابد. در طی قرن نوزدهم شعارهایی مبنی بر لزوم تبلیغات، بخشی جدایی‌ناپذیر از نشریات بود و مانند «نام تجاری» خود نشریه، همواره به چشم می‌خورد. شعار «تبلیغات، سودآور است»^۱ در دهه ۱۹۲۰ تبدیل به شعاری همگانی در ایالات متحده شده بود. بسیاری از محصولات که نامشان اکنون کاملاً آشناست، مثل کالاهایی که در کارخانه‌های فورد، کوکاکولا و کداک تولید می‌شوند، معروفیت و محبوبیت ویژه خود را مرهون همان دهه هستند. رسانه‌ها برای معرفی کالاها از شگرد ایجاز بهره گرفتند به طوری که حتی اگر مردم در یکی از وسایل نقلیه جدید در حال گذر سریع بودند بتوانند فحوای آگهی را ببینند و آن را به خاطر بسپارند. پوسترها، بیلبردها، تابلوهای الکتریکی و تابلوهای فروشگاه‌ها و شگردهایی از این دست تبدیل به بخشی از صحنه‌های روزمره زندگی مردم شده بودند. با رشد بازارهای جهانی «رسانه‌های برون‌مرزی» به همه دنیا گسترش یافتند و تشخیص و برجستگی آن‌ها در تقریباً تمامی شهرها امروزه یکی از جلوه‌های ویژه فراگیر بودن کاربرد زبان انگلیسی در سراسر جهان است. در کشورهای که زبان انگلیسی فاقد جایگاهی ویژه است، آگهی‌هایی که به این زبان وجود

1. It pays to advertise

دارد به لحاظ تعداد بیش‌تر از زبان‌های دیگر نیست ولی معمولاً برجسته‌تر و مطرح‌تر از آن‌هاست. انگلیسی آمریکایی سیطره‌اش را گسترانده بود: در سال ۱۹۷۲ فقط سه آژانس تبلیغاتی از کل سی آژانسی که در دنیا وجود داشت متعلق به آمریکاییان نبود.

رادیو و تلویزیون

چندین دهه طول کشید تا دانشمندان – عمدتاً در بریتانیا و آمریکا – توانستند نتیجه تحقیقات و آزمایش‌های خود را در علم فیزیک به صورت ارسال علائم بی‌سیم و امواج رادیویی ببینند. سیستم مارکونی^۱ که در سال ۱۸۹۵ پایه‌گذاری شد توانست علائم تلگراف را تا فاصله یک مایلی ارسال کند. شش سال بعد وی موفق شد علائم رادیویی را به آن سوی اقیانوس اطلس مخابره نماید و تا سال ۱۹۱۸ این علائم به استرالیا نیز رسیده بودند. انگلیسی اولین زبانی بود که توسط امواج رادیویی مخابره شد، در عرض بیست و پنج سال پس از این که اولین علائم به دست مارکونی مخابره شد، سودای اجرای برنامه‌های رادیویی با مخاطبان عام به واقعیت پیوست. اولین ایستگاه تجاری رادیو در شهر پیتسبرگ در ایالت پنسیلوانیا اولین برنامه خود را در نوامبر سال ۱۹۲۰ پخش کرد و در ظرف دو سال، بیش از پانصد ایستگاه رادیویی در آمریکا مجوز فعالیت دریافت کردند. بیست سال بعد نیز نظیر همین گسترش سریع برای برنامه‌های عمومی تلویزیون رخ داد. در مورد این که رشد این رسانه‌ها تا چه حدی در گسترش زبان انگلیسی تأثیرگذار بود فقط می‌توانیم به گمانه‌زنی متوسل شویم. هیچ آماری در دست نیست که نشان دهد در سراسر جهان چه مدت زمانی به پخش برنامه‌های انگلیسی اختصاص می‌یابد یا چه مدت زمانی صرف شنیدن این برنامه‌ها می‌شود. ولی اگر فقط به برنامه‌هایی

1. Marconi

که برای مخاطبان ساکن در دیگر کشورها پخش می‌شود (مثل برنامه‌های سرویس جهانی بی‌بی‌سی و صدای آمریکا) نگاهی بیندازیم درمی‌یابیم که حجم این برنامه‌ها بسیار سنگین است: سرویس جهانی بی‌بی‌سی در هفته بیش از هزار ساعت برنامه پخش می‌کند و صدای آمریکا نیز دو برابر این مقدار. بسیاری از کشورهای دیگر نیز در طول سال‌های پس از جنگ بر ساعات پخش برنامه‌های برون‌مرزی خود به شدت افزودند و تعداد زیادی از این کشورها نظیر اتحاد شوروی، ایتالیا، ژاپن، لوکزامبورگ، هلند، سوئد و آلمان، برنامه‌های خود را به زبان انگلیسی تولید و پخش می‌کردند. هیچ‌گونه آمار و اطلاعاتی برای مقایسه تعداد شنوندگان هر یک از رادیوهایی که به زبان‌های مختلف برنامه پخش می‌کنند وجود ندارد. اما اگر فهرستی از زبان‌هایی تهیه کنیم که این کشورها برنامه‌های خود را در قالب آن تولید و پخش می‌کنند، خواهیم دید که فقط یک زبان است که در همه این لیست‌ها جای دارد: انگلیسی.

سینما

فناوری‌های جدیدی که متعاقب کشف نیروی الکتریسیته به ظهور رسیدند ماهیت سرگرمی‌های خانگی و خارج از خانه را به نحوی بنیادین تغییر دادند و راه‌هایی جدید برای رشد و گسترش زبان انگلیسی گشودند. در قرن نوزدهم، فناوری این صنعت در اروپا و آمریکا توسعه یافت؛ انگلیس و فرانسه نخستین کشورهایی بودند که راه رشد هنری و تجاری سینما را در سال ۱۸۹۵ هموار ساختند. ولی سال‌های پس از آن و در خلال جنگ جهانی اول، صنعت فیلمسازی اروپا از رشد باز ماند و چیزی نگذشت که تفوق و برتری در این حوزه از آن آمریکا شد که از سال ۱۹۱۵ شاهد برآمدن فیلم بلند، ستارگان سینمایی و استودیوهای بزرگی بود که همگی در هالیوود استقرار یافته بودند. هنگامی که صدا نیز در دهه ۱۹۲۰ به این فناوری افزوده شد، زبان انگلیسی

بود که ناگهان بر دنیای فیلم سایه انداخت و علی رغم رشد صنعت فیلمسازی در سایر کشورها در دهه‌های بعدی، فیلم‌هایی که به زبان انگلیسی ساخته می‌شوند هنوز هم بر این رسانه حکمروایی دارند و هالیوود نیز هر روز بیش از پیش بر تولید معدودتری فیلم در سال تکیه می‌کند که تعداد عظیم و چشمگیری از مخاطبان را نشانه می‌رود. کم‌تر اتفاق می‌افتد که فیلم پر فروش و پر مخاطبی به زبانی غیر از انگلیسی ساخته شود. حدود هشتاد درصد از کل فیلم‌های بلندی که به صورت نمایشنامه منتشر می‌شوند نیز به زبان انگلیسی هستند. از میزان تأثیر فیلم‌های سینمایی بر مخاطبانی که به تماشای آن می‌نشینند نمی‌توان به قطع و یقین سخن گفت ولی بسیاری از صاحب‌نظران با کارگردانی به اسم ویم وندرز^۱ همراهی هستند که: «مردم هر روز بیش از پیش به آنچه می‌بینند معتقد می‌شوند و آنچه را به آن معتقدند خریداری می‌کنند... مردم اتومبیلی را می‌رانند، لباسی را می‌پوشند، غذایی را می‌خورند و کالایی را می‌خرند که در فیلم‌ها می‌بینند.»^(۴) اگر این سخن صحیح باشد، پس بی‌شک می‌توان گفت ساخت اکثر فیلم‌ها به زبان انگلیسی، دست کم در بلند مدت، می‌تواند بسیار مهم باشد.

موسیقی پاپ

سینما، یکی از دو فناوری جدیدی بود که در پایان قرن نوزدهم جهت تفریح و سرگرمی مردم به ظهور رسید؛ فناوری دیگر، صنعت ضبط صدا بود. در این زمینه هم زبان انگلیسی پیشتاز و بی‌رقیب است. وقتی در سال ۱۸۷۷ توماس ادیسون دستگاه گرامافون را اختراع کرد که اولین دستگاهی بود که می‌توانست صدا را هم ضبط و هم پخش کند، اولین واژه‌هایی که در این دستگاه ضبط شد عبارت بود از «What God hath wrought» و پس از آن،